

«مسئله ملی» در ایران واقعی است

احمد آزاد

ایران و رشد ناچیز نیروهای اجتماعی ضامن استقرار و بقای دموکراسی، به همراه دخالت‌های قدرت‌های خارجی عملاً شکلگیری دموکراسی را دشوار می‌کنند. این در حالی است که حکومت مرکزی و دستگاه اداری نوین آن مستقر و تثبیت زبان و فرهنگ و دین رسمی به سیاست اصلی زمامداران تبدیل می‌شود. در این بین وجود اقوام گوناگون در درون مرزهای رسمی، با زبان، فرهنگ، مذهب و آداب و رسوم متفاوت سدی در راه اجرای این سیاست تلقی شده و از این زمان ندیده گرفتن این تفاوتها و تا حد ممکن تلاش در از بین بردن آنها و یکسان سازی فرهنگی، زبانی در دستور کار حکومت‌های ایران قرار گرفته و تبعیضات قومی آگاهانه و ناآگاهانه متداول می‌شود. در طول یک‌صدسال گذشته، حکومت‌های مرکزی ایران عمدتاً بی‌کفایت، نالایق و فاسد و غالباً وابسته به بیگانگان بوده و برای حفظ حکومت و امتیازات خود، به زور و سرکوب متوسل شده‌اند. در طول یک قرن، جز سالهای کوتاه دهه بیست شمسی و آن هم به صورت محدود، هیچگاه در جامعه ایران آزادی و دموکراسی وجود نداشته و حقوق بشر به راحتی نقض شده است. طبعاً حق تعیین سرنوشت نیز چون دیگر حقوق و آزادی‌ها دمکراتیک وجود نداشته و هر زمان نیز که آرزوی آن از سوی مردمی بیان شود، به سرعت سرکوب شده و می‌شود. در حالی که همه مردم ایران فارس، آذری، کرد، عرب..... زیر چکمه‌های حکومت‌های دیکتاتوری مرکزی روزگار می‌گذرانند و هر ندای آزادیخواهی با گلوله و زندان پاسخ داده می‌شود، مردمان غیر فارس باید علاوه بر همه اینها، فرهنگ و زبان و مذهب رسمی و مسلط را بپذیرند و بالاچار به آن تن دهند. هر آنگاه نیز که زبان به اعتراض گشایند، از سوی حکومتداران و ناسیونالیست‌های دو آتشه متهم به جدائی طلبی و تجزیه طلبی می‌شوند.

کلید درک چرایی ابعاد وسیع تظاهرات مردم آذربایجان از درک این ویژگی یا به قول ادبیات سیاسی، «ستم دوگانه» می‌گذرد. آذربایجانی‌ها نیز چون لرها، تهرانی‌ها، رشتی‌ها، کردها، کرمانی‌ها، بلوچ‌ها و زیر فشار یک حکومت مذهبی بی‌کفایت، دزد و فاسد و جنایتکار قرار دارند. مشکلات اجتماعی، فقر، بیکاری، فحشا، اعتیاد و دیگر معضلات اجتماعی در همه جای ایران برگردیده مردم سنگینی می‌کند. تلاش معاش و تامین مایحتاج روزمره خود و خانواده، تامین آموزش، بهداشت لازم

نیروهای امنیتی حکومت، دستگیری‌های وسیعی را در بین فعالین سیاسی، نویسندگان و روزنامه‌نگاران آذربایجان آغاز کردند. از سوی دیگر بسیاری از شخصیت‌های ملی، فرهنگی، دانشگاهی، احزاب و سازمانهای سیاسی اپوزیسیون ضمن صدور اعلامیه و حمایت از حرکت‌های اعتراضی مردم آذربایجان، بر لزوم استقرار دموکراسی در ایران و تضمین رعایت حقوق ملیتها و اقوام ساکن ایران تاکید کردند.

اعتراض محدود دانشجویان چند دانشگاه در تبریز و ارومیه به انتشار مطلب «چه کنیم که سوسکها، سوسکمان نکنند» و کاریکاتور همراه آن در روزنامه ایران، در فاصله کمتر از یک هفته، به تظاهراتی گسترده در غالب شهرهای آذربایجان انجامید، که در غالب موارد با دخالت مامورین امنیتی و انتظامی رژیم به خشونت کشیده شد. حرکت‌های اعتراضی مردم برای بیش از یک هفته در صدر اخبار سیاسی روز قرار گرفت و تا آنجا پیش رفت که خامنه‌ای را نیز ناگزیر به واکنش نمود. این وقایع یک بار دیگر نشان داد که تا چه حد «مسئله ملی» در ایران جدی است و تا چه حد ادامه حاکمیت استبدادی حکومتداران اسلامی و بحران فزاینده سیاسی و اقتصادی حاکم بر ایران، زمینه ساز تشدید این مسئله می‌باشد.

برای بسیاری از ناظران بیرونی، ابعاد واقعه با محمل آن همخوانی ندارد. انتشار یک کاریکاتور ساده و بیان یک جمله ترکی از زبان یک سوسک، آنچنان مهم و توهین آمیز نمی‌نماید که توجیهی برای ابعاد تظاهرات و سرکوب و دستگیریهای گسترده بعدی آن باشد. اما واقعیتها، و رای تمایلات و ارزیابی‌ها، عمق بحران و خطرات آن را به نمایش گذارد.

فلات ایران سرزمینی است کهن سال که در طول بیش از چند هزار سال تاریخ مدون، مسکن اقوام گوناگون و چهار راه عبور و مرور آنان بوده است. در طول تاریخ هر یک از این اقوام به زور شمشیر و درایت روسای خود، برای مدتی بر تمام یا بخشی از آن حکم رانده‌اند. سده پایانی حکومت قاجار، دوران تحول ساختاری جامعه کهن ارباب و رعیتی و عبور به جامعه‌ای نوین و امروزی است. «انقلاب مشروطه» با شعار «حکومت قانون» بر زوال ساختار کهن مهر می‌کوبد و بیانگر تلاشی می‌شود برای استقرار قانون و دموکراسی. «دولت - ملت» ایران شکل می‌گیرد، مرزهای آن تثبیت می‌شود و حکومت مرکزی سازمان داده می‌شود. اما ظرفیتهای محدود جامعه

انتشار یک مطلب و کاریکاتوری در روزنامه «ایران» به تاریخ ۲۲ اردیبهشت امسال، که در آن جمله‌ای به زبان ترکی آمده بود، اعتراضات وسیعی را در شهرهای آذربایجان دامن زد. حرکت‌های اعتراضی اولیه روز ۲۵ اردیبهشت از دانشگاهها آغاز شد و جمعی از دانشجویان دانشگاه‌های ارومیه و تبریز در اعتراض به آن کاریکاتور، در مقابل دفاتر مدیریت دانشگاهها دست به تجمع زدند. روز بعد این حرکتها گسترده‌تر شد و دانشجویان زنجانی نیز به این اعتراضات پیوستند. دانشجویان خواهان عذرخواهی رسمی مدیر مسئول این روزنامه و برخورد قانونی با دست اندرکاران روزنامه و نویسنده این مطلب بودند. اعتراضات دانشجویان در محدوده دانشگاهها باقی نماند و به سرعت ابعاد وسیعتری به خود گرفت و به حرکت‌های اعتراضی در سطح شهرهای ارومیه و تبریز کشیده شد و مردم نیز با دانشجویان همراه شدند. به تدریج مردم شهرهای دیگر آذربایجان چون خوی، نقده، مشکین شهر و ... نیز با برپائی تجمعات و راهپیمائی در سطح شهرها، به این موج اعتراضات پیوستند. ابعاد حرکت‌های اعتراضی چنان وسیع شد که احمدی نژاد ناگزیر سفر خود به آذربایجان غربی را لغو کرد.

تظاهرات مردم ادامه یافت و روز دوشنبه اول خرداد ماه، تظاهرات وسیع مردم تبریز از سوی دولت به خشونت کشیده شد و نیروهای انتظامی با حمله به تظاهرکنندگان، تلاش در پراکنده کردن مردم و جلوگیری از راهپیمایی آنها کردند. در نتیجه این حملات تعدادی از مردم زخمی شده و بسیاری نیز دستگیر شدند.

در واکنش به اعتراضات مردم آذربایجان، حکومت در روز دوم خرداد روزنامه «ایران» را توقیف و کاریکاتوریست این روزنامه، مانا نیستانی را دستگیر و راهی زندان کرد. همچنین تنی چند از مقامات با حمله به روزنامه ایران و کاریکاتوریست آن، سعی در دلجویی از مردم نمودند. علیرغم این ژست دولت، اعتراضات ادامه یافت. در تهران مردم و دانشجویان آذری در مقابل مجلس دست به تظاهرات زدند. تظاهرات در دانشگاهها و شهرهای آذربایجان تا پیش از یک هفته ادامه یافت و در غالب موارد به درگیری با نیروهای انتظامی کشیده شد. در جریان این درگیری‌ها بر اساس اعلامیه‌ها و گزارشهای منتشره چندین نفر کشته، بسیاری زخمی و مجروح و صدها نفر نیز دستگیر و زندانی شدند. بدنبال افول تظاهرات،

حقوق دمکراتیک در آن نقض می‌شود، خواسته‌های ابتدایی و اولیه همچنان موضوعیت خود را حفظ کرده و تا زمانی که پاسخی مناسب نگیرند، به عنوان عاملی مهم در تحولات اجتماعی نقش بازی خواهند کرد. در همین یک‌ماه گذشته دو واقعه مهم از این دست در اروپا رخ داده است: اولی شکل‌گیری کشور مستقل «مونتنگرو» است (بدنبال یک همه‌پرسی) و دیگری اعطای حقوق بیشتر در اداره ایالت «کاتالونی» به مردم این ایالت از طریق یک همه‌پرسی بوده است. صرف‌نظر از این که خواست واراده ما چه باشد، همان‌طور که تجربیات امروزه جوامع دمکراتیک اروپایی هم آشکارا نشان می‌دهد، مسئله «ملی‌گرایی» و حتی فراتر از آن «ولایت‌گرایی» و «منطقه‌گرایی» همچنان موضوع روز است و به این زودیها منسوخ نخواهد شد.

اعتراضات اخیر مردم در آذربایجان نشان داد که علیرغم هر تحلیل کلی و عمومی از اوضاع جهان و منطقه، مسئله ملی در ایران باید در چارچوب ویژه ایران، تاریخچه شکل‌گیری دولت جدید ایران، تحولات یک صد سال اخیر، نادیده گرفته شدن حقوق ابتدایی اقوام و ملیتهای ساکن ایران و سیاست‌های تبعیض‌آمیز حکومت‌های وقت و تلاش دولت‌های مرکزی در حقنه کردن زبان، فرهنگ و مذهب رسمی به دیگر اقوام، مورد بررسی قرار گیرد. کوشندگان راه آزادی و طرفداران دمکراسی در ایران باید واقعیت «مسئله ملی» در جامعه امروز ما را بپذیرند و برای حل عادلانه آن بصورت دمکراتیک و مسالمت‌آمیز تلاش کنند. وگرنه انکار این مسئله نهایتاً به تقویت جریان‌های شونویستی و ارتجاعی از هر طرف کمک کرده و زمینه را برای دخالت قدرتهای خارجی هم مساعدتر می‌سازد.

حل مسئله ملی جز از طریق استقرار دمکراسی و تضمین حقوق و آزادیهای فردی و جمعی و از جمله حق تعیین سرنوشت، راه‌حل دیگری ندارد. اتحاد داوطلبانه و آگاهانه اقوام و ملیتهای ساکن ایران، تنها راه حفظ ایران به عنوان یک واحد سیاسی-اقتصادی و اجتماعی در قالب یک کشور است.

اول تیر ۱۳۸۵ / ۲۲ ژوئن ۲۰۰۶



بویژه از نوع مذهبی آن، است که نمی‌خواهند و نمی‌توانند به خواسته‌های مردم پاسخ دهند. فراموش نباید کرد که مبارزه متحدانه مردم اعم از کرد، فارس، ترک، ترکمن، بلوچ و عرب علیه رژیم فاسد و بیدادگر حاکم، عمر آن را کوتاه‌تر خواهد ساخت. اکثر مردم آذربایجان همچون دیگر اقوام ساکن ایران، کردها، عربها، بلوچها، .. تجزیه طلب نیستند و در پی جدایی از ایران نمی‌باشند. برعکس می‌خواهند همچون یک ایرانی از حقوق برابر با دیگر ایرانیان برخوردار باشند. رفع تبعیض و برابری حقوق خواست این حرکت‌های گسترده بود. برابری حقوق در بهره برداری از ثروتهای ملی، برابری حقوق در آموزش زبان مادری، در تکلم به این زبان در منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، در اداره شهر و ده و استان خود، در رشد و گسترش جامعه و

وجود تمایلات جدایی طلبانه در تمامی حرکت‌های قومی در ایران، امری است غیرقابل انکار. اما این تمایلات هنوز در اقلیت قرار داشته و از نفوذی در بین مردم برخوردار نیستند. بی‌توجهی به خواسته‌های ملی و نادیده گرفتن آنها به بهانه‌هایی چون جدایی طلبی و تجزیه طلبی از یک سو و یا متهم کردن این خواسته‌ها به ناهمخوانی با زمانه کنونی، نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه برعکس بیش از پیش به تمایلات جدایی طلبانه میدان داده و دست آنها را در قانع کردن مردم به اینکه تنها راه رسیدن به حقوق شان از مسیر جدایی میگذرد، باز خواهد گذاشت. همچنین باید دقت داشت که مسئله را به حوزه دعوی زبانی و مسئله زبان فارسی و ترکی و عربی نباید کشاند. مسئله بر سر زبان فارسی و غنای این زبان و تسلط تاریخی آن در حوزه فلات قاره ایران نیست. بلکه مسئله بر اجبار دیگران به پذیرش زبان رسمی است. وگرنه کمتر کسی با نیاز مردم ایران به یک زبان مشترک، که تاریخا فارسی بوده، مشکلی دارد.

از سوی دیگر بخشی از روشنفکران با تکیه بر رشد نئولیبرالیسم در جهان کنونی و تلاش ملتها در شکل دادن به واحدهای اقتصادی - سیاسی بزرگ فراملی، برای مقابله با تهاجم روز افزون نئولیبرالیسم جهانی و بویژه امریکا، «مسئله ملی» در ایران را یک بحث کهنه و قدیمی ارزیابی کرده و از این زاویه با تکیه بر حقوق شهروندی در چارچوب یک جامعه دمکرات، مسئله ملی را بیشتر در محدوده تمایلات فرصت طلبانه از یک سو و تداوم دگماتیسم چپها و تبلیغات سیاسی می‌بینند. حتی اگر بپذیریم که در جهان امروز، تعریف ملت به مفهوم متداول آن بتدریج منسوخ شده و جامعه امروزی بیش از هر زمان دیگر به سوی «جهانی شدن» پیش می‌رود و نئولیبرالیسم با درهم شکستن مرزهای ملی، عملاً «منافع ملی» را بتدریج بی‌معنا می‌کند، اما هنوز در جامعه‌ای که ابتدایی‌ترین

و غیره در چنین شرائطی بسیار دشوار است و فقدان امنیت و بی‌ثباتی چشم‌انداز آینده را برای اکثر مردم ایران تیره کرده است. ناراضی‌هایی از این حکومت وسیع و همه‌گیر شده است. در عین حال توزیع ثروت‌ها و امکانات ملی نیز یکسان نیست. نگاهی گذرا به آمار و ارقام رسمی کشور در مورد چگونگی توزیع اشتغال و بیکاری، کارگاه‌های صنعتی، تاسیسات زیربنایی، خدمات بهداشتی، درمانی، آموزشی، مسکن و ... بر حسب استانها به روشنی نشانه‌ها و عوارض نابرابری و تبعیض در حق ملیتهای مختلف را بر ملا می‌سازد. به این وضعیت دشوار، احساس اهانت و سرخوردگی زبانی و فرهنگی و پایمال شدن هویت قومی برای اقوام غیر فارس نیز اضافه می‌شود و ابعاد ناراضی‌های عمومی را به مراتب گسترده‌تر می‌کند. در چنین شرائطی است که یک کاریکاتور ساده می‌تواند جرقه‌ای شود که آتش ناراضی‌های وسیع مردم را شعله‌ور نماید. باید دقت داشت که این مسئله اختصاص به امروز و آذربایجان ندارد. دیروز افشاء نامه متسبب به معاون رئیس جمهوری درباره «عرب زدایی»، تظاهرات وسیعی را در خوزستان موجب شد، یا پریروز پخش سریال «امام علی» از تلویزیون رژیم، اعتراض اهل تسنن در کرمانشاه و جاهای دیگر را به دنبال آورد و یا پس‌پریروز

اکثریت قریب به اتفاق مردمی که در تظاهرات شهرهای آذربایجان شرکت کرده بودند، نه دشمن آزادی بیان و نشر اندیشه بودند و نه دشمنی با روزنامه یا روزنامه نگار داشتند. آنها خواهان دستگیری روزنامه نگاران و بستن روزنامه‌ها نبودند. برعکس اساس خواسته‌هایشان حقوقی هستند که سالها است از آن محروم‌اند. خواست آزادی و دمکراسی، یک خواست عمومی است که این بار در قالب خواسته‌های ملی به میدان آمد. اما حکومت دقیقاً همانگونه که انتظار می‌رفت بجای پاسخگویی به خواسته‌های آنها، ابتدا روزنامه را بست و بعد هم روزنامه‌نگار را زندانی کرد، گویا که مشکل مردم آذربایجان روزنامه ایران و روزنامه‌نگار بود. رژیم حاکم نه فقط اجازه بیان ناراضی‌های و طرح خواسته‌ها را نداد، بلکه تظاهرات آرام مردم را نیز مورد حمله قرار داد. پرواضح است که طرح و ابراز خواسته‌های عادلانه ملی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و تلاش برای تحقق مطالبات صنفی و سیاسی نباید در تقابل و تعارض با آزادی بیان و اندیشه و مطبوعات قرار گیرد. آزادی اندیشه و بیان، در زمره آزادی‌های اساسی و زمینه و بستر اصلی طرح و اعلام و پیگیری دیگر خواسته‌ها و مطالبات است. محدود و مخدوش کردن این آزادی، بستن روزنامه‌ها و حبس روزنامه‌نگاران و خاموش کردن صدای انتقادات و اعتراضات و حق‌طلبی‌ها، کار رژیم‌های خودکامه،